

## ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان تهرانی

دکتر تقی آزاد ارمکی\*

حسن خادمی\*\*\*

### چکیده

در این مقاله، بررسی عوامل مؤثر بر ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران مورد نظر است. در وهله نخست، شناخت ارزشهای مورد اقبال جمعیت بررسی می‌شود و در وهله دوم، تبیین عوامل مؤثر بر این ارزشها. ارزشها را به پیروی از طبقه‌بندی آلپورت، به شش دسته تقسیم کردیم (ارزشهای اقتصادی، اجتماعی، علمی، سیاسی، زیباشناختی و مذهبی) و متغیرهای مستقل مانیز شامل این موارد بودند: پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ارزشهای پدر و مادر (خانواده)، رسانه‌ها، معلم، خوشبین بودن دانش‌آموز، موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی و میزان مذهبی بودن دانش‌آموز. چارچوب نظری از نظریه مادی - فرامادی اینگلهارت اخذ شده که بر دو فرضیه کمیابی و اجتماعی‌شدن، بنا شده است. نتایج به دست آمده نشان دادند که پدر و مادر (خانواده) بیشترین سهم را در شکل‌گیری ارزشهای دانش‌آموز داشته‌اند. در متن گزارش، به تفصیل با ارائه تحلیل مسیر عوامل، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر کدام از متغیرها آورده شده است.

### واژگان کلیدی

ترجیحات ارزشی، ارزشهای سیاسی، ارزشهای اجتماعی، ارزشهای مذهبی و ارزشهای زیباشناختی.

\* استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

## مقدمه

ارزشها ریشه در باورها و عقاید جامعه دارند و براساس این باورهاست که اعضای جامعه چیزی را خوب یا بد، زشت یا زیبا، اخلاقی یا غیراخلاقی به‌شمار می‌آورند. ارزشها را می‌توان در زمره مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده جهت‌های رفتاری اعضای جامعه و همچنین زیربنای نظم اجتماعی دانست. همچنین می‌توان گفت تا زمانی که باورها و ارزشهای اجتماعی در جامعه‌ای تغییر نکنند، در آن جامعه تغییری به‌وجود نخواهد آمد. ارزشهای اجتماعی، دیرپا و ماندگارند و یک شبه تغییر نمی‌یابند. همان‌گونه که استقرار ارزشها دیر زمانی طول می‌کشد، تغییر آنها و جایگزینی ارزشهای جدید نیز بر همین سیاق است و به مرور زمان و به تدریج صورت می‌گیرد. تحولات ارزشی به‌گونه‌ای رخ می‌دهند که تا مدتها تغییر و تحولات در لایه‌های زیرین اجتماعی و به‌طور پنهانی صورت می‌گیرند و یک اتفاق یا حادثه اجتماعی یا سیاسی، به ناگهان آنچه را که در لایه‌های زیرین در حال وقوع است، به لایه‌های رویی جامعه کشانده، در معرض دید همگان قرار می‌دهد. این دگرگونیها در مقیاس وسیع، وقتی پدید می‌آید که نسل جوان‌تر جایگزین نسل مسن و بزرگسال جامعه شود. با جانشینی نسلهای جوان‌تر به‌جای نسلهای قبلی، جهان‌بینی متداول در این جوامع دگرگون خواهد شد. برای مثال، اعتصابات دانشجویی ۱۹۶۷ فرانسه، انقلاب اسلامی ایران یا انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد، وقایعی تاریخی بودند که به ناگهان خبر از تحولات ارزشی‌ای دادند که به تدریج در طی سالها، در لایه‌های زیرین اجتماع به وقوع پیوسته بود.

ارزشهای اجتماعی را از دو بعد می‌توان بررسی کرد. یعنی می‌توان تحولات ارزشی را در طول زمان مورد تحلیل قرار داد و بررسی کرد که ارزشهای اجتماعی در طول زمان و در میان نسلهای مختلف به چه میزان تغییر کرده‌اند. در این زمینه می‌توان از تحقیقات اینگلهارت در بررسی ارزشهای مادی و فرامادی نسلهای مختلف کشورهای پیشرفته صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم نام برد. اینگلهارت نشان داده که ارزشهای مردم غربی از تأکید کامل بر رفاه مادی و امنیت جانی به سوی تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی تحول یافته است. یعنی در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل مشکلات بعد از جنگ، مردم بیشترین ارزش‌هایشان مسائل رفاهی و

امنیتی بود، اما بعد از چند دهه از آن زمان و تشکیل دولت رفاه و بالا رفتن درآمد سرانه کشورهای غربی، امروزه ما شاهد نضج گرفتن ارزشهای فرامادی در میان غربیها هستیم. اینگلههارت بدین‌گونه نشان می‌دهد که ارزشها در جوامع غربی عوض شده است.

از منظری دیگر نیز می‌توان مقوله ارزشهای اجتماعی را مورد مذاقه قرار داد. یعنی می‌توان بررسی کرد که در یک مقطع زمانی، ارزشها چگونه و به چه نحو در میان اعضای جامعه توزیع شده‌اند. برای طبقات اقتصادی - اجتماعی جامعه، کدام نوع ارزشها اولویت بالاتری دارند و آیا همگونی یا مغایرتی در ترجیحات ارزشی طبقات مختلف اقتصادی - اجتماعی، زنان و مردان، طبقه تحصیلکرده یا نکرده وجود دارد، و مهم‌تر از آن، عوامل مؤثر بر این ترجیحات ارزشی چیست. در این مورد می‌توان به نظریاتی چون نظریه خرده‌فرهنگهای طبقاتی اشاره کرد. طبق این نظریه، هر طبقه دارای الگوهای ارزشی خاصی است که موجب تمایزش از دیگر طبقات می‌شود. این الگوها طی فرایند اجتماعی شدن، نسل به نسل منتقل شده و به‌مثابه شاخص خرده‌فرهنگ هر طبقه به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، در طبقات مختلف اجتماعی، ما به نگرشهای مختلفی در زمینه آموزش، گرایشهای سیاسی و حیات خانوادگی برمی‌خوریم. برای مثال، بروس کوئن درباره رابطه تعلقات مذهبی و پایگاه طبقاتی معتقد است که در جوامع صنعتی، طبقه بالای اقتصادی - اجتماعی بیشتر به جنبه‌های زیبایی‌شناختی دین علاقه‌مندند. میزان مشارکت آنها در فعالیتهای مذهبی محدود است و بیشتر زمانی به این کار می‌پردازند که رسوم اجتماعی اقتضا کند؛ اما اعضای طبقه متوسط بیشتر به مبنای اخلاقی و عقلی در برابر جاذبه‌های مذهبی واکنش نشان می‌دهند و اعضای طبقات پایین‌تر در برابر جاذبه‌های مذهبی، بیشتر واکنش عاطفی دارند. به همین دلیل، طبقه پایین به فرقه‌های بنیادگرا و مدعی تجدید حیات دینی بیشتر گرایش دارند.

این مقاله، در زمره نوع دوم مطالعاتی است که به آنها اشاره شد. یعنی در این مقاله که بر اساس نتایج تحقیق تجربی تنظیم شده، به بررسی عوامل مؤثر بر ترجیحات ارزشی طیف خاصی از افراد جامعه پرداخته شده است.

## رویکرد جامعه‌شناسان به ارزشها

در حیطه جامعه‌شناسی، دورکیم از جمله جامعه‌شناسانی است که به مسئله ارزشها توجه خاصی نشان داده است. وی جامعه را خالق و آفریننده ارزشها می‌داند و در جای‌جای مباحث حقوقی‌اش، در مبحث آنومی (ناهنجاری) و همچنین خودکشی، به طرح و بسط این مسئله پرداخته است. وبر نیز چون دورکیم علاوه بر بحث ارزشها و تأثیرات عظیم آن بر ابعاد مختلف کنشی، در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری در سطح کلان، به بررسی بعد تاریخی ارزشها پرداخته و بحث دورکیم را تکمیل کرده است. وی در کتابش، نشان می‌دهد که چگونه ارزشهای زاهدانه پیوریتنها، بنیان دینی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، بنیانی که بدون آن، سرمایه‌داری هرگز نمی‌توانست بر اذهان مردمان مسلط شود (وبر، ۱۳۷۴: ۱۳۳). در حیطه کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری، تالکوت پارسونز با وسواس بیشتری به ارزشها نگرسته است. وی در نظریه کنش خود، در قالب نظام فرهنگی به بحث ارزشها می‌پردازد و هنجارها و ارزشها را تبلور فرهنگ در نظام اجتماعی می‌داند و فرهنگ را نیز نظام الگودار و سامان‌مندی از نمادها تعریف می‌کند که هدفهای جهت‌گیری کنشگران، جنبه‌های ملکه‌ذهن شده نظام شخصیتی و الگوهای نهادمند نظام اجتماعی را دربرمی‌گیرد. به زعم وی، از آنجا که فرهنگ خاصیتی نمادین و ذهنی دارد، به آسانی از نظامی به نظام دیگر انتقال می‌یابد (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

طرفداران نظریه تضاد، به‌رغم تأکید نظریه‌پردازان اولیه چون مارکس بر نقش اقتصاد به‌مثابه زیربنا، فرهنگ و ایدئولوژی و ارزشها به عنوان روبنا، از اهمیت مسئله ارزشها چشم‌فرونبسته‌اند. مارکوزه در خرد و انقلاب (باتامور، ۱۳۸۰: ۲۹)، آدورنو و هورکهایمر در «صنعت فرهنگ‌سازی» (هورکهایمر، ۱۳۸۰: ۳۵)، کارل مانهایم در ایدئولوژی و اتوپیا (کوزر، ۱۳۷۲: ۵۶۵) و گرامشی در هم‌زمانی فرهنگی، هرکدام در بالندگی این مبحث، به‌قدر کافی همت گماشته‌اند. البته در میان آثار دیگر اندیشمندان نیز می‌توانیم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ردپایی از این مسئله را بیابیم. توجه به بحث ارزشها و نقش و اهمیت آن در جهت‌دهی به کنشهای رفتاری، به جامعه‌شناسی محدود نمی‌شود، بلکه در حیطه‌های دیگری چون انسان‌شناسی، علوم سیاسی و روان‌شناسی نیز بدان پرداخته شده است. روکیچ، آلپورت، ورنون، لیندزی در حوزه روان‌شناسی

در این زمینه کار کرده‌اند و کلاکسون در حوزه انسان‌شناسی به تفصیل مطلب پرداخته است و رونالد اینگلهارت نیز در حوزه علوم سیاسی - اجتماعی تحقیقات شگرفی در زمینه ارزشها انجام داده است.

**الف - اینگلهارت و تحولات ارزشی:** اینگلهارت نظریه مادی - فرامادی خود را بر طبقه‌بندی مازلو از نیازهای انسان بنا کرده است. مازلو در سلسله‌مراتب نیازها، ابتدا نیازهای زیست‌شناختی را برمی‌شمرد و پس از آن، به امنیت اشاره می‌کند. در ادامه این سلسله‌مراتب، وی از نیازهای شناختی، زیباشناختی و... نام می‌برد. به عقیده مازلو، نیازهای سطح پایین‌تر باید تاحدودی برآورده شوند تا نیازهای سطح بالاتر در تعیین نحوه عمل و اقدام فرد کسب اهمیت کند. تا زمانی که به دست آوردن غذا و تأمین امنیت دشوار باشد، فرد به نیازها و انگیزه‌های عالی‌تر چندان اهمیت نمی‌دهد. فقط هنگامی که نیازهای بنیادی ارضا شدند فرد فرصت آن را خواهد داشت تا به نیازها و علایق زیباشناختی و اندیشیدن خود اقبال نشان بدهد. ذوق هنری در جوامعی که مردم غذا، امنیت و سرپناه مکفی برای خود ندارند کمتر شکوفا می‌شود. به عبارتی، به زبان مازلو می‌توان گفت که تا نیازهای مادی ارضا نشده باشند، جایی برای نیازهایی چون نیازهای ذهنی، زیباشناختی و اجتماعی نمی‌ماند.

اینگلهارت با استفاده از این نظریه، نظریه مادی - فرامادی ارزشها را خلق کرده است. وی نیازهای زیست‌شناختی و امنیتی را در زمره نیازهای مادی در نظر می‌گیرد و ارزشهای متناظر با آنها را ارزشهای مادی می‌نامد و بقیه نیازها، یعنی نیاز به عزت نفس، زیباشناختی و تحقق نفس و... را تحت عنوان کلی نیازهای اجتماعی و خودشکوفایی نام نهاده است و ارزشهای متناظر بر آنها را ارزشهای فرامادی می‌شمرد.

اینگلهارت در نظریه مادی - فرامادی خود، عامل مؤثر بر اولویت ارزشی فرد را وضعیت اجتماعی - اقتصادی حاکم بر زندگی کنونی و سالهای قبل از بلوغ وی می‌داند. از این نظریه اینگلهارت در دو سطح استفاده می‌شود: الف. تحلیل اولویتهای ارزشی در سطح طبقات اقتصادی - اجتماعی و ب. تحلیل سلسله‌مراتب ارزشها در سطح یک نسل.

نظریه مادی - فرامادی اینگلهارت بر دو فرضیه استوار است که در دو سطح خرد و کلان به کار می‌رود.

۱- فرضیه کمیابی: اولویتهای ارزشی بازتاب تحولات و ویژگیهای محیط اقتصادی - اجتماعی است. مثلاً در سطح خرد، شخص بیشترین ارزشها را برای آن چیزهایی قائل است که عرضه آنها بالنسبه کم باشد. در سطح کلان، می‌توان اشاره کرد که دوره‌های رونق و شکوفایی اقتصادی به افزایش فرامادی‌گری و دوره‌های کمبود، به افزایش مادی‌گری می‌انجامد.

۲- فرضیه اجتماعی‌شدن: فرضیه اجتماعی شدن و مناسبات میان وضعیت اقتصادی - اجتماعی و اولویتهای ارزشی رابطه‌ای مبتنی بر تطابق نیست، بلکه تأخیری محسوس در این میان وجود دارد. مثلاً در سطح خرد می‌توان گفت که ارزشهای اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شرایطی است که در طول سالهای قبل از بلوغ وی حاکم بوده است و در سطح کلان می‌توان مثال زد که ارزشهای یک نسل بازتاب اوضاع اقتصادی - اجتماعی حاکم بر سالهای قبل از بلوغ آن نسل به‌شمار می‌رود.

اینگلهارت با ترکیب دو فرضیه بالا، حکم می‌کند که نظریه مادی - فرامادی ارزشها بر این دلالت دارد که فراگرد دگرگونی ارزشها از آثار دوره‌ای (بازتاب نوسانهای کوتاه‌مدت در محیط اقتصادی - اجتماعی) که بر آثار بلندمدت نسلیها (بازتاب اوضاع غالب در طول سالهای سازنده یک نسل معین) تحمیل می‌شود، تشکیل می‌گردد.

اینگلهارت نشان داده که ارزشهای مردم غرب از تأکید کامل بر رفاه مادی و امنیت جانی به سوی تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی تحول یافته است. یعنی در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل مشکلات بعد از جنگ، برای عموم مردم مسائل رفاهی و امنیتی ارزش والایی داشت، اما بعد از چند دهه و تشکیل دولت رفاه و بالا رفتن درآمد سرانه کشورهای غربی، به تدریج شاهد نضج گرفتن ارزشهای فرامادی در میان مردم این کشورها هستیم. اینگلهارت بدین‌گونه نشان می‌دهد که ارزشها در جوامع غربی عوض شده است و آن را نشان از تحول فرهنگی آن جوامع می‌داند. وی برای اینکه بیشتر منظورش را از تحول فرهنگی بیان کند، مثال می‌زند که در یک نسل پیش از این، همجنس‌بازی چیزی بود که درباره آن تنها به‌طور خصوصی صحبت

می‌شد، ولی امروزه گروه‌های همجنس‌باز تشکیلات رسمی تحت نظارت دانشگاه داشته و خواستار حمایت قانونی از حق متابعت از امیال جنسی خود هستند.

البته اینکه به‌طور عمده صحبت از تغییرات نسلی می‌شود، اینگلهارت این‌گونه می‌گوید که «جهان‌بینی مردم تنها به آنچه بزرگ‌ترانشان به آنها می‌آموزند، بستگی ندارد، بلکه جهان‌بینی آنها با تجارب کلی زندگی خودشان شکل می‌گیرد و گاهی تجارب سازنده‌ی یک نسل جوان، عمیقاً با تجارب نسل‌های گذشته متفاوت است» (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲). وی معتقد است که ظهور دولت رفاه عمومی، تغییر در نظام بین‌المللی و رشد بی‌سابقه علم و فناوری منجر به تغییرات تدریجی در ارزش‌های اصلی رایج درباره‌ی سیاست، کار، مذهب، خانواده و رفتار جنسی در کشورهای غربی شده است. یعنی ارزش‌های نسل شاهد رکود اقتصادی متفاوت از ارزش‌های نسل شاهد رونق اقتصادی است یا نسلی که شاهد جنگ و ناامنی بوده، متفاوت از نسلی که در دوره‌ی امنیت کامل به سر می‌برد، فکر می‌کند. این ایده‌های کلی را می‌توان در هر جامعه‌ای ارزیابی کرد و درستی یا نادرستی آن را به محک گذاشت.

**ب - آلپورت و تقسیم‌بندی وی از ارزشها:** آلپورت ارزشها را به شش دسته تقسیم کرد: ارزش‌های نظری، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی و زیباشناختی. وی با توجه به این تقسیم‌بندی دست به توصیف تیپ‌های ارزشی زد.

**۱- تیپ نظری (علمی):** این تیپ افراد، قضاوت خود را براساس زیبایی و فایده عملی اشیا قرار نداده و فقط درصد مشاهده و استدلال هستند. اینان به علم و علم‌آموزی ارج زیادی می‌نهند.

**۲- تیپ اقتصادی:** انسان اقتصادی می‌خواهد همه چیز سود عملی و منفعت مالی داشته باشد. مثلاً آموزش و پرورش ایده‌آل است که نتایج عملی دربرداشته باشد و معرفت بی‌کاربرد را باطل می‌داند. در نظر اینان، هنر که ارزشی زیبایی‌شناختی است، وقتی ارزش‌مند می‌شود که تأمین‌کننده اهداف تجاری باشد. این تیپ افراد، هرچند ممکن است خدای سنتی را مدنظر قرار دهند، اما دلیل این تمایل این است که خداوند را به‌مثابه کسی که بخشنده هدایای خوب، ثروت، خوشبختی و رونق و دیگر نعمتهای ملموس است، در نظر می‌گیرند.

۳- تیپ زیبایی‌گرا: انسان زیباگرا، نظم و هماهنگی را بالاترین ارزش می‌داند. چنین فردی هر تجربه‌ای را از نظرگاه ظرافت، تفارن و تناسب ارزیابی می‌کند. فرایند تولید، تبلیغات و تجارت برای انسان زیباگرا در حوزه اقتصاد به معنای اضمحلال تمامی ارزشهایی است که برای او محترم است.

۴- تیپ اجتماعی: عشق به آدمها، دیگرخواهی و نوع‌دوستی از بالاترین ارزشها برای این سنخ از افراد به‌شمار می‌رود.

۵- تیپ سیاسی: انسان سیاسی به‌طور اساسی مجذوب قدرت است. فعالیتهای چنین فردی الزاماً منحصر به حوزه محدود سیاست نمی‌شود، بلکه در هر شغلی که باشد خودش را به‌مثابه کسی که دنبال کسب قدرت است، نشان می‌دهد.

۶- تیپ مذهبی: این تیپ افراد در هر رویدادی عنصری خدایی می‌بینند. تجربه امر مقدس برای این افراد با ارزش‌ترین اتفاق زندگی است (ملکی، ۱۳۷۵).

پ - نظریه خرده‌فرهنگهای طبقاتی: طبق نظریه خرده‌فرهنگهای طبقاتی، هر طبقه الگوی ارزشی خاصی دارد که موجب تمایزش از دیگر طبقات می‌شود. این الگوها طی فرایند اجتماعی شدن، نسل به نسل منتقل می‌شوند و به‌مثابه شاخص خرده‌فرهنگ هر طبقه به‌شمار می‌روند. در طبقات مختلف اجتماعی نگرشهای مختلفی در زمینه آموزش، گرایشهای سیاسی و حیات خانوادگی وجود دارد، چراکه بحث از خانواده، مذهب، دولت، آموزش و مسائل قومی و گروهی بدون توجه به تفاوت‌های طبقاتی غیرممکن است. می‌توان طبقات اجتماعی را همچون پاره‌فرهنگهایی در نظر آورد که از لحاظ ارزشها، نقاط نظر و انتظارات، با یکدیگر متفاوت هستند. اجتماعی شدن کودکان در پاره‌فرهنگهای طبقات مختلف اجتماعی از طریق تجربیات متفاوت آنها (که اساساً با افراد هم طبقه آنهاست) صورت می‌گیرد. کودکان طبقه پایین بیشتر در معرض تنبیه بدنی هستند و به نظر می‌رسد تأکیدی که در این خانواده‌ها بر آموزش استقلال فردی و تحرک صعودی اجتماعی می‌شود، کمتر از طبقات متوسط باشد. کودکان طبقات پایین در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که رضایت اجتماعی در میان اعضای آن و نیز گرایشهای ذهنی ترقی‌خواهانه در آن، معمولاً کمتر است. با اینکه امروزه گرایش به انجام تحصیلات عالی در



فرزندان طبقات پایین بیشتر شده است، اما این افراد در دسترسی به این آموزشها با موانع بسیاری مواجه هستند. هر قدر طبقه اجتماعی شخص بالاتر باشد، امکان کشته شدن او در جنگ کمتر است؛ کمتر بازداشت می‌شود؛ کمتر محاکمه می‌شود و کمتر به اتهام جرم تحت تعقیب قرار می‌گیرد (البته به این معنا نیست که افراد طبقات پایین الزاماً بیشتر مرتکب جرم می‌شوند). بررسیها در کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که معمولاً هر قدر طبقه بالاتر است، گرایش به عضویت در انجمنهای داوطلبانه بیشتر است؛ مشارکت در فعالیتهای اجتماعی وسعت بیشتری دارد و گرایشهای آزادیخواهانه فرد در زمینه حقوق مدنی شدیدتر است (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۹۹).

### ویژگیهای نسلی

کریستوفر بالس در «ذهنیت نسلی» سعی می‌کند معنای جامعی را در مورد ویژگیهای نسلی ارائه دهد. «حدوداً در هر ده سال، ما از فرهنگ، ارزشها، پسندها، علایق هنری، دیدگاههای سیاسی و قهرمانهای اجتماعی خود، تعریفی جدید ارائه می‌کنیم». بالس باز با این تعریف راضی نمی‌شود و به پیروی از «هیوز» مفهوم نسل را انعطاف‌پذیرتر از این می‌داند که بتوان آن را با مفهوم «دهه» به سادگی تعریف کرد. نسلهایی هستند که [آراء و افکارشان] مدتها تداوم دارد و در مقابل، حیات برخی نسلهای دیری نمی‌پاید. در اینجا است که وی دست به تعریف «ابژه نسلی» می‌زند که راهگشای ما در ایضاح مفهوم نسل است. «ابژه‌های نسلی آن پدیده‌هایی هستند که برای ایجاد حس هویت نسلی به کار می‌بریم. این ابژه‌ها چه‌بسا توسط نسلهای قبلی نیز استفاده شده باشند، اما برای آنان حکم چارچوب شکل‌دهنده یک نسل را نداشته‌اند، حال آنکه برای کودکانی که بعدها در سنین جوانی با تجربه کردن این ابژه‌ها به نحوی ناخودآگاهانه احساس همبستگی [نسلی] می‌کنند، چنین حکمی را دارند» (بالس، ۱۳۸۰: ۹). مثلاً برای جوانان امروز، شاید بتوانیم ابژه‌های نسلی چون خاتمی، دوم خرداد، علیرضا عصار، علی دایی، حادثه کوی دانشگاه و... را نام برد. مثلاً حادثه کوی دانشگاه برای نسل سوم انقلاب همان قدر ابژه نسلی شمرده می‌شود که ماجرای گروگان‌گیری سفارت امریکا برای نسل انقلاب به‌شمار می‌آید. حال، جمعیت مورد تحقیق ما که شرایط سیاسی - اجتماعی دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد را

تجربه کرده‌اند، ابژه‌های نسلی مشترکی دارند. نسلی که ابژه‌های نسلی چون دوران سازندگی و آزادسازی اقتصادی (بعد از جنگ) را تجربه کرده‌اند، احتمال اینکه ارزشهای اقتصادی برایشان مهم‌تر از نسل پیشین (حداقل نسلی که دوران جنگ را دیده است) باشد، بیشتر است.

برای نسل هم‌زمان با جنگ، به این دلیل که در آن دوران روحیه مبارزه و ایثار تبلیغ بیشتری می‌شد، به طبع ارزشهای مذهبی با اهمیت‌تر جلوه می‌نمود، ولی در جمعیت مورد بررسی، به دلیل آنکه سالها با آن دوران فاصله دارد و در شرایطی رشد کرده که تبلیغات کشور به سوی توسعه اقتصادی و رفاه مادی بوده است، باید پیش‌بینی کرد که ارزشهای مذهبی جایگاهی چون قبل را نداشته باشد. تفسیرهای ایدئولوژیک که بهترین کارکرد را در دوران جنگ از خود نشان می‌دهند، در این برهه کم‌رنگ‌تر و کم‌اقبال‌تر می‌شوند. در زمانی که کشور درگیر جنگ است، همان‌طور که لوئیس کوزر می‌گوید، انسجام اجتماعی در داخل جامعه بالا می‌رود. در این فضا، فردگرایی کمتر توان جلوه پیدا می‌کند. در جمعیت مورد تحقیق با توجه به اینکه در فضای بعد از جنگ زیسته‌اند، پیش‌بینی می‌شود که فردگرایی برایشان مهم‌تر از نسل قبل ظهور پیدا کند.

### جامعه ایران در چند دهه اخیر

تجربه چند دهه اخیر جامعه ایران نشان از تحولات اجتماعی عظیمی است که جامعه را در دوره‌های مختلف دستخوش تغییرات بنیادین کرده است. چالشهای مابین ارزشهای سنتی و مدرن، و همچنین ورود فناوری و فرهنگ نهفته در بطن آن به‌علاوه تحولات عمیق و گسترده سیاسی و اقتصادی و پیدایی طبقه متوسط پرشمار شهری - روستایی، افزایش بی‌سابقه مصرف کالاهای جدید، تحولات ساختاری در ترکیب جمعیتی و بالا رفتن نسبت جمعیت جوان کشور، تحولات اساسی در مرجعیت فرهنگی جامعه از طریق گسترش شبکه گسترده‌ای از مدارس و دانشگاهها، اشاعه وسایل و امکانات جدید ارتباطی با افزون شدن فعالیت شبکه‌های ویدیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای، گسترش اینترنت در سالهای اخیر و ورود به زندگی عادی شهروندان، همگی به‌صورت عاملی درآمده‌اند که موجب شده‌اند تغییرات ارزشی در جامعه ایران باشد و حدت بیشتری نمایان شود و جامعه ما را در وضعیت در حال گذاری قرار داده است که لاجرم

دگرگونی‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی را با نوسانهای بیشتری نسبت به کشورهای دیگر به ثبت برسانند.

ارزشهای جامعه ایران در سه قرن اخیر تغییرات بسیاری کرده است. تحولات گسترده جامعه ایران در دهه پنجاه که منتهی به انقلاب اسلامی شد و در دهه شصت که با جنگ هشت ساله با عراق ادامه یافت، و دوران پس از جنگ در دهه هفتاد، این دگرگونی‌های ارزشی را به خوبی نشان می‌دهند. شناخت تغییرات ارزشی برای مسئولان و مدیران جامعه بسیار حائز اهمیت است. همان‌طور که پزشک باید همیشه مقدار فشار و تعداد ضربان قلب مریض خود را تحت نظر داشته باشد تا در صورت تغییر در علائم هشداردهنده، به مداوای بیمار خود بپردازد، مسئولان و کارگزاران جامعه نیز باید با در نظر داشتن تغییرات فرهنگی جامعه، نوسانهای آن را با دقت در نظر بگیرند. البته، شاید به‌زعم عده‌ای تعبیر و تمثیل طبیب و بیمار برای کارگزاران فرهنگی جامعه برگرفته از قرائتی اقتدارگرایانه از جامعه و فرهنگ باشد که شاید پر بی‌راه هم نباشد، اما حداقل می‌توان با آنان به این توافق رسید که مسئولان و مدیران جامعه با دریافت و شناخت تغییرات فرهنگی جامعه، بهتر می‌توانند به وظایف خود که همانا برنامه‌ریزی صحیح درباره آینده و ارائه خدمات بهتر به اعضای جامعه است، بپردازند.

### آزمون تجربی تغییر ارزشها در ایران

با توجه به شرایط خاص کشور، برای کل دانش‌آموزان تهرانی که یک نسل به شمار می‌روند، درس، تحصیل و دانشگاه دارای جایگاه اعتباری بالایی است. با رجوع به خاطرات دکتر محمود حسابی، می‌بینیم زمانی که دانشگاه تهران تأسیس شد، کسی حاضر نبود حتی به رایگان و بدون دادن امتحان ورودی، وارد دانشگاه تهران شود، اما در مقایسه با شرایط کنونی کشور درمی‌یابیم که سالانه یک تا دو میلیون نفر برای ورود به دانشگاه باهم رقابت می‌کنند و بازار کلاسهای کنکور هیچ‌گاه مانند امروز داغ نبوده است. با توجه به ملاحظات نسلی، این فرضیه قوت می‌گیرد که ارزشهای علمی برای دانش‌آموزان دارای جایگاه بالایی است و ربطی به پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنان ندارد و ارزشهای علمی نوجوانان متعلق به پایگاههای اجتماعی - اقتصادی

متفاوت، مشابه است. بدین‌گونه سعی کرده‌ایم با نظریه اینگلهارت و کمک از دو نظریه خرده‌فرهنگ طبقاتی و ملاحظات نسلی، دست به تبیین ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان دبیرستانی بزنیم.

با توجه به اقبال وسیعی که در محافل علمی به نظریه اینگلهارت شده و در عین حال، توانایی این نظریه در توضیح تغییرات ارزشی در جوامع پیشرفته صنعتی، از آن به‌مثابه چارچوب نظری تحقیق حاضر استفاده شده و تعدادی از فرضیه‌ها با الهام از نظریه مادی - فرامادی ارزشها ساخته شده‌اند. فرضیه‌هایی که براساس نظریه ارزشهای مادی - فرامادی ساخته شده‌اند عبارت‌اند از:

- به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموز و ارزشهای اقتصادی وی رابطه معکوس وجود داشته باشد.

- به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموز و ارزشهای سیاسی رابطه مستقیم وجود داشته باشد.

- به نظر می‌رسد بین ارزشهای زیباشناختی دانش‌آموز و پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه مستقیم وجود داشته باشد.

براساس فرضیه اجتماعی‌شدن، دو فرضیه دیگر خود را برپایه ارزشهای اجتماعی و ارزشهای مذهبی دانش‌آموزان بنا ساختیم. فرضیه اجتماعی‌شدن می‌گوید ارزشهای اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شریطی است که در طول سالهای قبل از بلوغ وی حاکم بوده است و با توجه به اینکه در این دوران پدر و مادر بیشترین ارتباط را با فرد دارند، این ارزشها بیشتر تحت تأثیر والدین است.

به نظر می‌رسد پدر و مادر بیشترین تأثیر را بر ارزشهای مذهبی دانش‌آموز داشته باشند.

در وهله نخست، ارزشهای مورد اقبال جمعیت مورد بررسی (یعنی دانش‌آموزان دبیرستانهای پسرانه شهر تهران) شناسایی شد و در وهله بعد، تبیین عوامل مؤثر بر این ارزشها مدنظر قرار گرفت. اهداف عام عبارت‌اند از شناخت ارزشهای دانش‌آموزان مطابق طبقه‌بندی آلپورت. یعنی در مورد دانش‌آموزان تهرانی آیا در نقاط مختلف شهر تهران ارزشهای سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، زیباشناختی و علمی تفاوت می‌کند و به‌طورکلی کدام دسته از ارزشها برای دانش‌آموزان اولویت بالاتری دارد؟ شناخت بعضی ارزشها و هنجارهای خاص در میان دانش‌آموزان مانند میزان مذهبی بودن دانش‌آموزان، میزان خوشبین بودن و میزان رعایت هنجارهای اجتماعی از قبیل میزان موافق بودن یا نبودن با پرداخت کرایه وسایل نقلیه عمومی، موافق بودن یا نبودن با پرداخت مالیات، روابط آزادانه دختر و پسر و... مطرح است.

در این بررسی، عوامل مؤثر بر ارزشهای دانش‌آموزان در قالب پرسشهای زیر دنبال شده است: آیا برخی از این ارزشها برای دانش‌آموزان شمال شهر نسبت به دانش‌آموزان جنوب شهر از اهمیت بالاتری برخوردارند؟ آیا پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر ارزشهای شش‌گانه تأثیری می‌گذارد؟ تأثیر و نقش خانواده بر ارزشهای دانش‌آموزی چقدر است؟ آیا معلم یا عامل دیگری می‌تواند در ترجیح ارزشی نسبت به ارزش دیگر مؤثر باشد؟\*

\* متغیرهای وابسته: ارزشهای مورد اقبال دانش‌آموزان (ارزشهای سیاسی، مذهبی، اقتصادی، زیباشناختی، علمی و اجتماعی). متغیرهای مستقل: پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ارزشهای پدر و مادر (خانواده)، رسانه‌ها، معلم، خوشبین بودن دانش‌آموز، موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی، میزان مذهبی بودن دانش‌آموز. تلاش ما برای ارائه تعریف عملیاتی، تبدیل مفاهیم انتزاعی به تعاریفی است که به کمک آنها بتوان دست به تعیین متغیرها و سپس سنجش آنها زد. تعریف عملیاتی به‌طور دقیق مشخص می‌کند که مراد ما در میان دریای معانی مختلف از متغیر موردنظر چیست؟ ارزش مذهبی: کسب حلال، توجه و رعایت احکام و مناسک دینی، ایمان و فضیلت دینی. ارزش اقتصادی: درآمد بالا، اولویت رشد اقتصادی در مسائل مملکت و حساسگری در معاش و پس‌انداز پول، اهمیت پول در زندگی و اهمیت فعالیت اقتصادی. ارزش سیاسی: کسب قدرت و مقام، اهمیت عقاید سیاسی، آزادیهای سیاسی و اقتدار داشتن و کسب رهبری گروهی. ارزش زیباشناختی: سازگاری کارها با طبع و روحیه فردی، زیبایی، تمیزی و پاکیزگی، ظرافت طبع و توجه به هنر. ارزش علمی: رشد علمی، اهمیت تحصیلات بالا، اهمیت علم و فناوری، ارزش نهادن به دانش و اهمیت داشتن همکارهای علمی. ارزش اجتماعی: مفید بودن برای جامعه، باری و کمک رساندن به دیگران، کمک و حمایت از اقشار محروم، احساس مسئولیت نسبت به دیگران و اهمیت فعالیتهای انسان‌دوستانه. خوشبین بودن: اهمیت ارزشهای انسانی نسبت به ارزشهای مادی در جامعه امروز، اعتقاد به آینده‌ای که در آن جامعه‌ای اخلاقی و انسانی‌تر خواهیم داشت و تلاش و کوشش عامل موفقیت و پیشرفت در جامعه امروزی است. مذهبی بودن: اعتقاد به خدا و نقش آن در زندگی، تقید به انجام دستورات دینی، تأمل درباره جهان پس از مرگ و مهم بودن دین در زندگی فردی. پایگاه اقتصادی - اجتماعی: درآمد پدر + تحصیلات پدر. رعایت هنجارهای اجتماعی: پرداخت کرایه وسایل نقلیه عمومی، پرداخت مالیات، نگرفتن رشوه در انجام کارهای دولتی، استعمال نکردن دخانیات (سیگار)، مصرف نکردن مواد مخدر، نوشیدن مشروبات الکلی و آزاد نبودن روابط دختر و پسر. رسانه‌ها: تلویزیون جمهوری اسلامی، ماهواره، سی‌دیهای فیلم و موسیقی، ویدیو و اینترنت.

اطلاعات مورد استفاده براساس مصاحبه مستقیم در قالب پرسشنامه، در میان ۱۹ مدرسه و ۶ منطقه آموزش و پرورش جمع‌آوری شده است. از این تعداد، ۳۵ درصد دانش‌آموزان در مدارس غیرانتفاعی مشغول تحصیل بودند و ۶۵ درصد در مدارس دولتی. ۱۴ درصد دانش‌آموزان به طبقه بالا، ۱۶ درصد به طبقه بالای متوسط، ۵۵ درصد به طبقه متوسط، ۷ درصد به طبقه پایین متوسط و ۸ درصد به طبقه پایین تعلق داشتند. ۶۳ درصد پدران دانش‌آموزان دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر و ۳۶ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. نتایج به‌دست آمده میانه حقوق پدر دانش‌آموزان طبقه بالا را یک میلیون و پانصد هزار تومان، طبقه بالای متوسط را ۶۰۰ هزار تومان، متوسط را ۳۰۰ هزار تومان، پایین متوسط را ۱۵۰ هزار تومان و طبقه پایین را ۱۳۰ هزار تومان نشان می‌دهند. شاید نزدیکی میانه حقوق پدران در طبقه متوسط پایین و پایین کمی پرسش‌برانگیز باشد، اما باید به خاطر داشت که پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموزان براساس سه مؤلفه شغل پدر، تحصیل پدر و درآمد پدر حاصل آمده‌اند. طبقه پایین از نظر دو مؤلفه دیگر، فاصله زیادی با طبقه پایین متوسط دارد. خانواد ۹۵ درصد دانش‌آموزان در ده سال اخیر در تهران زندگی کرده‌اند. این عدد به معنای آن است که ۹۵ درصد پاسخگویان در محیط کلان‌شهر تهران پرورش یافته و اجتماعی شده‌اند.

در مورد اهمیت جایگاه خانواده برای دانش‌آموزان، نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهند که برای ۹۵ درصد دانش‌آموزان، خانواده بسیار مهم یا مهم قلمداد می‌شود. این نتایج از بالا بودن اهمیت خانواده در اذهان دانش‌آموزان خیر می‌دهد که در ادامه تحلیلها به‌طور مبسوط به آنها پرداخته می‌شود.

برای ۵۰ درصد دانش‌آموزان، دوست بسیار مهم یا مهم قلمداد شده و برای ۳۶ درصد دوست جایگاه متوسطی اشغال کرده است. ۵۲ درصد دانش‌آموزان اذعان کرده‌اند که وقت آزاد برای آنان مهم یا بسیار مهم به‌شمار می‌رود و ۳۲ درصد، جایگاه متوسط را بیان کرده‌اند. سیاست برای ۳۰ درصد دانش‌آموزان مهم یا بسیار مهم تلقی می‌شود و چیزی حدود ۵۰ درصد آنان، ادعا کرده‌اند که سیاست برایشان بی‌اهمیت یا بسیار بی‌اهمیت است. این نتایج نشان از بی‌اهمیت بودن سیاست برای طیف وسیعی از دانش‌آموزان است. به عبارتی، می‌توان غیرسیاسی بودن را

از ویژگیهای نسلی دانست که جمعیت آماری موردنظر به آن نسل متعلق است. برای ۷۵ درصد دانش‌آموزان پول، مهم یا بسیار مهم تلقی شده است. به عبارتی، در اینجا نیز می‌توان از ویژگیهای نسلی جمعیت آماری موردنظر، اهمیت پول و ثروت را برشمرد. تحصیلات برای چیزی حدود ۸۰ درصد دانش‌آموزان مهم یا بسیار مهم دانسته شده است که دیگر نتایج به‌دست‌آمده نیز بر آن تأکید دارند که از ویژگیهای نسلی دانش‌آموزان، ارج گذاشتن به تحصیلات است. البته با توجه به مصاحبه‌های شفاهی که با دانش‌آموزان انجام شد باید اضافه کرد که بالا بودن جایگاه تحصیلات در اذهان دانش‌آموزان نه از بابت تکریم علم و دانش، بلکه از بابت بهره‌بری از فرصتهای اجتماعی است که در پرتو داشتن تحصیل بالاتر به‌دست می‌آید. برای اغلب دانش‌آموزان، تحصیلات بالاتر به معنای بهره‌بری از پرستیژ و درآمد بالاتر است. کمک و خدمت به دیگران برای ۷۸ درصد پاسخگویان مهم یا بسیار مهم ارزیابی شده که بیانگر آن است که ارزشهای اجتماعی برای نسل حاضر همچنان بالاست.

هنر و موسیقی برای ۳۴ درصد دانش‌آموزان مهم و یا بسیار مهم برشمرده و ۶۰ درصد نیز برای آن ارزشی متوسط قائل شده‌اند. کار برای چیزی حدود ۷۰ درصد دانش‌آموزان مهم یا بسیار مهم تلقی شده است.

چیزی حدود ۵۰ درصد دانش‌آموزان بسیار مذهبی‌اند و در مقابل، ۳۶ درصد آنها خود را از نظر مذهبی ضعیف می‌دانند. این نتیجه حاوی پیام بسیار مهمی است و آن اینکه جامعه ما به سوی دو قطبی شدن پیش می‌رود. یعنی عده‌ای بسیار مذهبی و عده‌ای در طیف مقابل هستند؛ به طوری که اگر تساهل و تسامح در زمینه مسائل مذهبی در جامعه رعایت نشود، جامعه ما به شدت آماده‌تشنه‌ای بسیار در این زمینه است. البته معیار مذهبی بودن دانش‌آموزان، برداشت شخصی خودشان است. در عین حال، نباید فراموش کرد که مذهبی بودن دانش‌آموزان به معنای عمل به رساله‌های مراجع تقلید یا طبق تصور رایج، موافقت با حکومت نیست. طبق مصاحبه‌هایی که در حین تحقیق انجام شد، باید گفت که نسل جدید به دنبال تعریف جدیدی از دین و دینداری است؛ تعریفی که شاید بسیار متفاوت از برداشت روحانیان باشد. جست‌وجوی بیشتر در این مورد می‌تواند بسیار جالب توجه و مهم باشد؛ چرا که برداشت نسل جدید از دین

به‌مثابه یکی از پارامترهای مهم جامعه ایران، می‌تواند سمت و سوی آینده تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه را به خوبی نمایان سازد.

در مورد خوشبین بودن دانش‌آموزان نسبت به جامعه و آینده وضعیت آن، باید گفت که ۱۳ درصد از آنان به آینده خوشبین بودند. ۴۰ درصد نسبت به آن، بدبین یا خیلی بدبین و ۴۷ درصد نیز نه بدبین و نه خوشبین بودند. این آمار می‌تواند بسیار نگران‌کننده باشد؛ جمعیت جوان کشور باید مظهر امید به آینده باشند تا در سایه این خوشبینی به رشد و ارتقای فردی خود پردازند. فردی که نسبت به آینده خوشبین است، بهتر تلاش می‌کند و کمتر سعی در تقلب و به‌کارگیری روشهای غیرمعمول برای رسیدن به موفقیت دارد. چون خوشبین است دیگران را نیز دوست دارد و بیشتر سعی می‌کند در خدمت به مردم و منافع جمعی جامعه باشد. خوشبین بودن به جامعه، عزم ملی افراد را برای رشد جامعه بسیج کرده، تعاون و همکاری را در جامعه گسترش می‌دهد. این نگرانی نسبت به آینده، در دیگر تحقیقات انجام‌شده نهادهای دولتی نیز تأیید شده است که می‌توان نسبت به آن بسیار نگران بود.

درباره احساس رضایت از زندگی در میان دانش‌آموزان، باید گفت ۶۱ درصد دانش‌آموزان از وضعیت زندگی خود راضی یا خیلی راضی بودند. ۲۷ درصد نه راضی و نه ناراضی بودند و ۱۲ درصد باقیمانده از زندگی خود ناراضی یا خیلی ناراضی بودند. به‌رغم بدبینی به آینده، نتایج به دست آمده نشان از بالا بودن رضایت از زندگی در میان نسل جوان دارد که می‌تواند بسیار امیدوارکننده باشد.

میزان مصرف رسانه‌ها در میان دانش‌آموزان این‌گونه بود که ۵۸ درصد دانش‌آموزان به میزان زیاد یا خیلی زیاد از رسانه‌های جمعی که مشتمل بر تلویزیون، ویدیو، ماهواره و اینترنت است، استفاده می‌کنند. ۳۶ درصد به میزان متوسط و ۶ درصد هم به میزان کم یا خیلی کم از آن بهره می‌برند. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از مصرف بالای رسانه‌ها در میان دانش‌آموزان است. با توجه به بعضی نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت که میزان مصرف رسانه‌ها تأثیر منفی بر رعایت هنجارهای اجتماعی می‌گذارد با توجه به این میزان تأثیرگذاری و همچنین مضامین عمومی برنامه‌های رسانه‌ها، می‌توان کمی نگران وضعیت موجود بود.



چیزی حدود ۳۰ درصد دانش‌آموزان ادعا کردند که ماهواره دارند و ۶۰ درصد دانش‌آموزان نیز با اینترنت کار می‌کنند. ۳۲ درصد دانش‌آموزان بیش از ۶ ساعت در هفته یا ۱ ساعت از روز با اینترنت کار می‌کنند و ۱۸ درصد، حدود نیم تا یک ساعت در روز، ۱۳ درصد کمتر از ۳ ساعت در هفته و بقیه زیر یک تا دو ساعت در هفته از اینترنت استفاده می‌کنند. ۴۰ درصد دانش‌آموزان اظهار داشته‌اند که بیشتر به منظور چت کردن از اینترنت استفاده می‌کنند. ۲۶ درصد نیز از اینترنت بیشتر به منزله استفاده‌های تفریحی از جمله مراجعه به سایت هنرمندان، ورزشکاران و خوانندگان استفاده می‌کنند. ۲۱ درصد نیز جست‌وجوهای علمی را بیشترین مورد استفاده خود از اینترنت برشمردند.

به عبارتی می‌توان گفت در حال حاضر، بیشتر از اینترنت بهره‌های تفریحی برده می‌شود تا منافعهای علمی یا تجاری. البته تجربه کشورهای پیشرو در استفاده از اینترنت، نشان داده است که تا فراگیر شدن اینترنت در جامعه، دوره‌ای تجربه خواهد شد که بیشترین استفاده‌ها از اینترنت، تفریحی و بعضاً مغایر بسیاری از ارزشهای مذهبی و اخلاقی است، ولی به مرور این منحنی تغییر جهت داده و استفاده‌های تجاری، علمی و کاری، جای خود را بیشتر باز می‌کنند. شاید نتیجه این تحقیق برای خانواده‌ها کمی نگران‌کننده به نظر آید، ولی این مسئله نیازمند صبر و حوصله و در عین حال هوشیاری زیاد است.

تمایل به زندگی در خارج از کشور در میان دانش‌آموزان این‌گونه بود که ۵۱ درصد آنها مایل بودند که در صورت آزادی انتخاب کشور برای زندگانی، یک کشور اروپای غربی، استرالیا یا امریکای شمالی (امریکا و کانادا) را برگزینند و در مقابل حدود ۲۸ درصد هم حاضر نبودند تحت هیچ شرایطی ایران را ترک کنند. در میان دانش‌آموزان نیز ۱۰ درصد تمایل داشتند برای زندگی به یکی از کشورهای اسلامی سفر کنند.

براساس اظهار نظر دانش‌آموزان، نزدیک‌ترین مشاور برای آنان در وهله نخست، پدر و مادر هستند (۲۷ درصد دانش‌آموزان اذعان داشتند که مسائل خصوصی خود را در وهله نخست با پدر و مادر خود مطرح می‌کنند). ۲۵ درصد نیز بیان داشتند که نزدیک‌ترین مشاور آنان، دوستانشان هستند. چیزی نزدیک ۲۰ درصد دانش‌آموزان نیز کسی را برای مشورت خصوصی‌ترین

مسائلشان نمی‌شناختند. موضوع شایان توجه در این باره این بود که معلمان کمترین طرف مشورت برای دانش‌آموزان بودند (۳ درصد دانش‌آموزان از معلمشان به‌مثابه مشاور خصوصی‌ترین مسائلشان یاد کردند).

براساس نتایج به‌دست‌آمده، صمیمی‌ترین دوستان دانش‌آموزان در میان دوستان مدرسه‌ای یافت می‌شدند (حدود ۴۰ درصد) و سپس بچه‌های محل با ۲۱ درصد و بعد از آنان دوستان خانوادگی با ۱۸ درصد، نزدیک‌ترین دوستان برای دانش‌آموزان بودند. این نتیجه بیانگر اهمیت جامعه مدرسه برای دانش‌آموز است. به عبارتی، مدرسه جامعه کوچکی است که فرد در آنجا رشد یافته و بسیاری از ارزشها و هنجارها را از معلمان و دوستان فرا می‌گیرد. به همین دلیل باید خانواده‌ها توجه جدی به این خانه دوم دانش‌آموز داشته باشند و مسائل آن را به شدت پیگیری کنند.

درباره تأثیر معلم بر نگرش دانش‌آموزان، باید گفت که ۷۵ درصد دانش‌آموزان ادعا کرده‌اند که در میان معلمانشان فردی وجود دارد که از نظر فکری تأثیری از وی گرفته باشند. ۳۳ درصد معتقد بودند که نگرش آنها به کسب و کار توسط حداقل یکی از معلمانشان تغییر یافته است. ۳۱ درصد از آنان در مسائل مذهبی تحت تأثیر معلمانشان بوده‌اند و ۴۲ درصد نسبت به اهمیت علم‌آموزی، ۲۲ درصد نسبت به خدمت و کمک به دیگران، ۲۱ درصد نسبت به مسائل سیاسی و ۱۴ درصد هم نسبت به مسائل هنری تحت تأثیر معلمانشان بوده‌اند. این آمار بیانگر تأثیر زیاد معلم بر نگرشهای دانش‌آموزان حداقل در بعضی از ارزشهاست. البته درست است که آموزش و پرورش امروزی به دلیل برخی مشکلات کارایی خود را از دست داده، ولی این‌گونه آمار حاکی از آن است که همچنان باید به معلم به‌مثابه یکی از منابع الهام‌بخش ارزشها به دانش‌آموزان نگاه کرد.

درباره رعایت هنجارها نیز باید گفت، ۲۱ درصد دانش‌آموزان با پرداخت نکردن کرایه وسایل نقلیه عمومی موافق یا کاملاً موافق بودند، ۱۷ درصد با تقلب در پرداخت مالیات موافق یا کاملاً موافق، ۱۰ درصد با دریافت رشوه، ۶ درصد با استعمال دخانیات، ۲ درصد با استعمال مواد مخدر و ۱۵ درصد با نوشیدن مشروبات الکلی موافق یا کاملاً موافق بودند. ۶۰ درصد دانش‌آموزان با آزادی روابط دختر و پسر موافق یا کاملاً موافق بودند. ۴۲ درصد نیز با طلاق در

صورت تفاهم نداشتن موافق یا کاملاً موافق بودند. در کل، نزدیک ۹۰ درصد دانش‌آموزان موافق رعایت هنجارهای مورد اقبال جامعه بودند که حاکی از بالا بودن توافق جمعی بر هنجارهای اجتماعی در میان دانش‌آموزان است. البته رابطه دختر و پسر از موارد استثنا به‌شمار می‌رود. بعد از انقلاب، سیاست فرهنگی نظام در محدود کردن رابطه دختر و پسر است، اما نتایج این تحقیق و همچنین مشاهدات محقق در دبیرستانها، همه حاکی از آن است که وجود ارتباط با جنس مخالف از جدی‌ترین مسائل و مشکلات نوجوانان و جوانان به‌شمار می‌رود. در ادامه ابتدا به بیان فرضیات تحقیق می‌پردازیم و سپس دست به تجزیه و تحلیل نتایج به‌دست آمده می‌زنیم.

### بررسی فرضیات

۱- به‌نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموز و ارزشهای اقتصادی دانش‌آموز رابطه معکوس وجود دارد. با توجه به نتایج به‌دست آمده، عوامل تأثیرگذار بر ارزشهای اقتصادی دانش‌آموز را می‌توان ارزشهای اقتصادی پدر (+۰/۶۲)، ارزشهای اقتصادی مادر (+۰/۴۷)، طبقه اقتصادی - اجتماعی (+۰/۲۰)، میزان مذهبی بودن (+۰/۲۱)، میزان خوشبین بودن (-۰/۱۲) دانش‌آموز برشمرده که به‌طور مستقیم بر ارزشهای دانش‌آموز تأثیر می‌گذارند. متغیرهای رعایت هنجارهای اجتماعی و میزان مصرف رسانه‌ها نیز به ترتیب ۰/۱۲- و ۰/۰۳+، به‌طور غیرمستقیم بر ارزشهای اقتصادی دانش‌آموز تأثیرگذار هستند. با توجه به همبستگی بین ارزشهای اقتصادی پدر و مادر (+۰/۶۲) نتیجه می‌گیریم که پدر و مادر بیشترین نقش را در ارزشهای اقتصادی دانش‌آموز به‌عهده دارند. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد برای دانش‌آموزان مذهبی‌تر و همچنین دانش‌آموزان خوشبین‌تر، ارزشهای اقتصادی اهمیت کمتری دارند. همچنین، نتایج به‌دست آمده بیانگر آن هستند که «موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی» تحت تأثیر «میزان مصرف رسانه‌ها» است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، «مدت زمان استفاده از

رسانه‌ها» (تلویزیون، ماهواره، سی‌دی و فیلمهای ویدیویی) بر «رعایت هنجارهای اجتماعی» تأثیر منفی می‌گذارد. یعنی دانش‌آموز هرچه بیشتر برای مصرف رسانه وقت بگذارد، موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی برایش کمتر می‌شود.

با کمک تحلیل مسیر می‌توانیم تأثیر هرکدام از متغیرهای مستقل را بر ارزشهای اقتصادی دانش‌آموز به‌طور جداگانه به‌دست آوریم. در نهایت می‌توان گفت که نتایج به‌دست‌آمده فرضیه اول تحقیق را تأیید نکرده است.

نتایج به‌دست‌آمده را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که طبق نظریه اجتماعی شدن، ارزشهای اصلی فرد، بیش از هر زمان، در دوران قبل از بلوغ وی شکل می‌گیرند و در این مدت، پدر و مادر بیشترین ارتباط را با کودک برقرار می‌کنند. برای همین می‌توان بر تأثیر بسیار مهم آنان در شکل‌گیری ارزشهای فرد تأکید کرد و این چیزی است که نتایج تحقیق نیز آن را تأیید می‌کند. در عین حال، می‌توان افزود که نتیجه تحقیق، تأکیدکننده نظریه اینگلهارت که بر فرضیه کمیابی استوار شده و براساس آن، فرد برای چیزهایی اهمیت قائل می‌شود که به میزان کمتری بر وی عرضه شده باشد، نیست، بلکه همان‌طور که آورده شد، پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر ارزشهای اقتصادی دانش‌آموز تأثیر مثبت می‌گذارد. به عبارت دیگر، برای دانش‌آموزان مرفه‌تر، ارزشهای اقتصادی اهمیت بیشتری دارد.

۲- به نظر می‌رسد بین ارزشهای مذهبی دانش‌آموز و ارزشهای مذهبی والدین رابطه معناداری وجود داشته باشد.

فرضیه اجتماعی شدن می‌گوید ارزشهای اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شرایطی است که در طول سالهای قبل از بلوغ وی حاکم بوده است. با توجه به اینکه در این دوران پدر و مادر بیشترین ارتباط را با فرد دارند، به همین دلیل، این ارزشها بیشتر تحت تأثیر پدر و مادر است. نتایج به‌دست‌آمده نیز بر اهمیت خانواده به‌مثابه مهم‌ترین منبع تأثیرگذار بر ارزشهای مذهبی تأکید می‌کند. نتایج برآمده از رگرسیون و تحلیل مسیر، هیچ‌گونه رابطه‌ای را میان ارزشهای مذهبی دانش‌آموز و پایگاه اقتصادی - اجتماعی نشان نمی‌دهد. آنچه مشاهده می‌شود این است که ارزشهای مذهبی پدر و مادر، معلم و موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی به‌طور مستقیم

بر متغیر ارزشهای مذهبی دانش‌آموز تأثیرگذارند و خوشبین بودن دانش‌آموز به‌طور غیرمستقیم بر ارزشهای مذهبی وی تأثیرگذار است.

در نهایت می‌توان گفت که خانواده هنوز مهم‌ترین منبع الهام‌بخش ارزشهای مذهبی در دانش‌آموز به‌شمار می‌رود که به نوعی تأیید فرضیه اجتماعی شدن نیز است که قبلاً به تفصیل بیشتری از آن سخن به میان آمد و البته در کنار آن نیز نباید از نقش تأثیرگذار معلم نیز غافل شد. آنچه باید اضافه کرد این است که خوشبین بودن و رعایت هنجارهای اجتماعی با یکدیگر در رابطه‌اند و به‌طور عمومی دانش‌آموزان خوشبین‌تر، بیشتر موافق رعایت هنجارهای اجتماعی هستند و دانش‌آموزان مذهبی‌تر نیز نسبت به بقیه بیشتر هنجارهای اجتماعی را رعایت می‌کنند. در پایان این قسمت، باید بر تأیید فرضیه دوم (تأثیرپذیری ارزشهای مذهبی دانش‌آموز از پدر و مادرش) تأکید کرد.

۳- به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموز و ارزشهای سیاسی رابطه معناداری وجود داشته باشد.

تصور ما این بود که طبق نظریه اینگلهارت، برای افراد مرفه‌تر، ارزشهای فرامادی اهمیت بیشتری دارد و ارزشهای سیاسی را می‌توان به نوعی جزو ارزشهای فرامادی در نظر گرفت. در نتیجه، فرضیه مزبور مبنی بر وجود رابطه میان ارزشهای سیاسی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی ساخته شد، اما نتایج به‌دست‌آمده هیچ‌گونه رابطه‌ای را میان ارزشهای سیاسی و پایگاه اقتصادی اجتماعی نشان نمی‌دهد و به رد فرضیه سوم انجامید. متغیرهایی که به‌طور مستقیم بر ارزشهای سیاسی دانش‌آموز تأثیر می‌گذارند عبارت‌اند از: ارزشهای سیاسی پدر و مادر، رعایت هنجارهای اجتماعی و معلم. البته مذهبی بودن، خوشبین بودن و میزان مصرف رسانه‌ها نیز به‌طور غیرمستقیم بر ارزشهای سیاسی دانش‌آموز تأثیر می‌گذارند.

۴- ارزشهای علمی نوجوانان متعلق به پایگاههای اجتماعی - اقتصادی متفاوت، مشابه است. این فرضیه این‌گونه ساخته شد که با توجه به ویژگیهای نسلی، پیش‌بینی می‌شد در جامعه ما به علت اهمیت زیاد تحصیل که در میان مردم رایج شده است، برای نسل جوان، ارزش تحصیل و علم از جایگاه والایی برخوردار باشد، بدون آنکه این مسئله برای طبقات مختلف تفاوت

معناداری را نشان دهد. نتایج به دست آمده نیز نشان می‌دهند که ارزشهای علمی دانش‌آموزان هیچ رابطه‌ای با پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموزان ندارد و در نهایت این فرضیه تحقیق به تأیید می‌رسد. با کمک تحلیل مسیر می‌توان متغیرهای تأثیرگذار بر ارزشهای علمی را به دست آورد: ارزش علمی پدر و مادر و معلم.

۵. به نظر می‌رسد بین ارزشهای زیباشناختی دانش‌آموز و پایگاه اقتصادی - اجتماعی وی رابطه معناداری وجود داشته باشد.

نظریه مادی - فرامادی اینگلهارت بیان می‌کند که طبقات بالای اقتصادی به دلیل آنکه نیازهای مادی‌شان ارضا شده است، برای ارزشهای فرامادی ارزش بیشتری قائل‌اند. لاجرم برای افراد مرفه‌تر، ارزشهای زیبایی‌شناختی باید از اهمیت والایی برخوردار باشد، اما معادله رگرسیون نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی - اجتماعی تأثیری بر ارزش زیباشناختی دانش‌آموز ندارد و همچنان خانواده (پدر به‌طور مستقیم و مادر به‌طور غیرمستقیم) مهم‌ترین منبع الهام‌بخش برای ارزشهای زیباشناختی دانش‌آموز به‌شمار می‌آیند و می‌توان فرضیه مذکور را رد کرد.

۶. به نظر می‌رسد پدر و مادر بیشترین تأثیر را بر ارزشهای اجتماعی دانش‌آموز داشته باشند. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، فرضیه اجتماعی شدن می‌گوید ارزشهای اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شرایطی است که در طول سالهای قبل از بلوغ وی حاکم بوده است. با توجه به اینکه در این دوران، پدر و مادر بیشترین ارتباط را با فرد دارند برای همین، این ارزشها بیشتر تحت تأثیر پدر و مادر است. نتایج به دست آمده نیز بر اهمیت خانواده به‌مثابه مهم‌ترین منبع تأثیرگذار بر ارزشهای اجتماعی تأکید می‌کند. البته پایگاه اقتصادی - اجتماعی به‌طور غیرمستقیم به میزان اندکی بر ارزشهای اجتماعی تأثیرگذار است که میزان آن در مقایسه با تأثیر خانواده بسیار ناچیز است و از این بابت قابل چشم‌پوشی خواهد بود و اینگونه فرضیه ششم تأیید می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق، دست به بررسی عوامل مؤثر بر ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان دبیرستانی

پسر شهر تهران زدیم و تأثیر عواملی چون پدر و مادر (خانواده)، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان مذهبی بودن دانش‌آموز، میزان موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی، رسانه‌ها و خوشبینی دانش‌آموز را بر نگرشهای ارزشی او سنجیدیم.

برای تعریف ارزشها نیز از آلپورت کمک گرفتیم و طبقه‌بندی وی را مدنظر قرار دادیم (ارزشهای سیاسی، ارزشهای اقتصادی، ارزشهای مذهبی، ارزشهای زیباشناختی، ارزشهای علمی و ارزشهای اجتماعی).

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که پدر و مادر دانش‌آموز بیشترین نقش را در میزان شکل‌دهی به ارزشهای دانش‌آموز داشته‌اند. این نتایج به نوعی تأیید فرضیه اجتماعی شدن است که می‌گوید کودک بیشترین نگرشهایش را در دوران کودکی به‌دست می‌آورد و چون در این دوران، پدر و مادر مهم‌ترین پرورش‌دهندگان کودک به‌شمار می‌روند، پس بیشترین نقش را در پرورش وی عهده‌دار هستند.

نتایج به‌دست‌آمده فرضیه کمیابی را تأیید نکردند. فرضیه کمیابی اذعان می‌دارد اولویتهای فرد، بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی وی است. شخص بیشترین ارزشها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آنها بالنسبه کم است و مردم به‌دنبال نخستین نیازهایی می‌روند که ارضا نشده‌اند و به‌طور طبیعی با ارضای مداوم هر سطح از نیازها، به سراغ سطح بعدی می‌روند. فرضیه کمیابی ادعا می‌کند که درآمد بالا برای افراد طبقه بالای اقتصادی نسبت به طبقه پایین اقتصادی، اهمیت کمتری دارد یا ارزشهای زیبایی‌شناختی برای طبقه اقتصادی بالاتر اهمیت بیشتری دارد. ولی یافته‌های تحقیق حاضر مؤید این مطلب نبودند. همان‌طور که پیش‌تر آورده شد، ارزشهای اقتصادی برای دانش‌آموزان طبقه بالای اقتصادی - اجتماعی دارای اهمیت بیشتری است یا طبقه اقتصادی - اجتماعی تأثیری بر ارزشهای زیباشناختی دانش‌آموزان نداشته است.

یافته‌های تحقیق بیان می‌کنند که معلم نیز نقشی جدی در شکل‌دهی ارزشهای علمی، مذهبی و سیاسی دانش‌آموز دارد که همچنان بر نقش مهم آموزش و پرورش در تأثیرگذاری بر ارزشهای دانش‌آموز تأکید دارد.

در ادامه می‌توان دوباره یادآور شد که دانش‌آموزان خوشبین‌تر به میزان بیشتری بر رعایت

هنجارهای اجتماعی تأکید می‌کنند و دانش‌آموزانی که هنجارهای اجتماعی را بیشتر رعایت می‌کنند، مذهبی‌ترند.

در نهایت، باید بر زیست مستقل خانواده تأکید کرد. مهم‌ترین نتیجه تحقیق حاضر این است که خانواده همچنان منبع الهام‌بخش ارزشهای فرزندان به‌شمار می‌رود. خانواده زیستی مستقل دارد؛ بدین معنا که ارزشهای وی تحت تأثیر طبقه و موقعیت آن در جامعه نیست.

و بالاخره باید گفت که براساس این تحقیق، نظریه اینگلهارت نمی‌تواند همان‌گونه که در کشورهای صنعتی پیشرفته دست به تبیین نگرشهای ارزشی زده است، در ایران مورد استفاده قرار گیرد. نظریه مادی - فرامادی اینگلهارت به‌رغم آنکه چارچوب بسیار خوبی برای تحقیق حاضر بود، اما نتوانست نتایجی مشابه آنچه وی در غرب مشاهده کرد، به‌دست آورد و نتایج ما فرضیه کمیابی را تأیید نکرد، اما فرضیه اجتماعی شدن نتوانست نقش محوری را در تبیین ما به دوش کشد و با کمک آن، نتایج به‌دست آمده تحلیل و تجزیه شود.



## منابع

- آناستازی، ا. (۱۳۷۱)، *روان‌آزمایی*، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)، «شکاف بین‌نسلی در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ش ۴.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۷)، «نوسازی و پسانوسازی»، ترجمه سیدعلی مرتضویان، فصلنامه *ارغنون*، ش ۱۳.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰)، «ذهنیت نسلی»، ترجمه حسین پاینده، فصلنامه *ارغنون*، ش ۱۹.
- بیکر، ترزال (۱۳۷۷)، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، انتشارات سروش.
- پناهی، امیرحسین (۱۳۷۶)، «دگرگونی فرهنگی و زمینه‌های نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه»، فصلنامه *فرهنگ*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره‌های ۲۳ و ۲۲.
- توکلی، مهناز (۱۳۷۸)، «ارزشها، مفاهیم و ابزارهای سنجش»، فصلنامه *نامه پژوهش*، شماره‌های ۱۴ و ۱۵.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲)، *رویکردهای نظریه هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه رحمت‌الله صدیق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آناطومی جامعه*، شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد*، شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزشهای اجتماعی*، نشر کتاب فردا.
- ربیعی، علی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی*، فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم.

- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰)، وضعیت و نگرش جوانان ایران، چاپ اول.
- سرایی، حسن (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری، تهران: سمت، چاپ دوم.
- شرتزر، بروس تی (۱۳۶۹)، بررسی و برنامه‌ریزی زندگی تحصیلی و شغلی، ترجمه طیبه زندی‌پور، تهران: فردوس، چاپ دوم.
- شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۷۱). مبانی روان‌شناسی رشد. تهران. انتشارات چهر. چاپ پنجم.
- کوثری. مسعود (۱۳۷۸)، «سرمقاله»، فصلنامه نامه پژوهش، شماره‌های ۱۴ و ۱۵، ص ۳.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ چهارم.
- گرب، ادوارد (۱۳۷۳)، نابرابری اجتماعی، دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، مترجمان سیاهوش و غروی‌زاد، نشر معاصر، چاپ اول.
- وپر، ماکس (۱۳۷۴)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت، چاپ دوم.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۶)، مقدمات جامعه‌شناسی، نشر دوران، چاپ چهاردهم.
- ملکی، امیر (۱۳۷۵)، بررسی رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی با گرایشهای ارزشی نوجوانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مهرپارا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، زمینه روان‌شناسی اجتماعی، انتشارات مهرداد، چاپ اول.
- هورکهایمر، مارکس و آدورنو، تئودور (۱۳۸۰)، «صنعت فرهنگ‌سازی»، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ش ۱۸.